



متعددی است که در این بستر دارد به آدم‌های آید. اتفاقاً نشان دادن این خشونت‌های متعدد در این موقعیت به نوعی کمک می‌کند تا ما تصمیم درست را بگیریم، هر چند که در کنارش ممکن است مضرات خودش را هم داشته باشد. این مسأله نیاز به یک سنجش روانی دارد و نمی‌شود مطلقاً با آن برخورد کرد اما به نظر من مضرات متعدد را دارند نشان می‌دهد و باز شناسی می‌کند و نتیجه‌ی آن را هم نشان می‌دهد و ما اگر عاقلانه با موضوع برخورد کنیم یکی از جدی‌ترین لحظات آموزشی که می‌توانیم با آن برخورد کنیم همین لحظه است؛ اما بدون شک نشان دادن خشونت، فقر یا هر چیز دیگری ممکن است که در سنجش‌های روانی تأثیرات منفی هم داشته باشد که آن هم به نظر من نیاز به بررسی خود آن کیس دارد و باید کیس استادی (مورد کاوی) را دید و آن را از زوایای مختلف بررسی کرد و به نتایجش دست پیدا کرد. اما لزوماً این نیست که لطمه‌ی نشان دادن خشونت بیشتر از نشان ندادنش باشد و باید به این نکته هم توجه داشته باشیم؛ چرا که همانطور که گفتیم یکی از جدی‌ترین موضوعاتی که در هنر جاری است محاکات یا تزکیه‌ی نفس است که در اثر دیدن یک اتفاق می‌تواند درس بزرگی را برای کسی که دارد آن را دنبال می‌کند و می‌بیند، ایجاد کند.

**آیا از نظر شما سینما و شبکه نمایش خانگی چنین قابلیت‌هایی دارند که یک موضوع آنتی‌تایپ را در جامعه جا بیندازند و عادی‌سازی کنند؟ چرا که برخی اعتقاد دارند که خصوصاً در ابتدای دهه نود ساخت فیلم‌هایی که عشق دوم در آن‌ها نمایش داده شد، در عادی‌سازی این مسأله در اجتماع تأثیر داشت. شما عقیده دارید که سینما می‌تواند یک امر قبیح را عادی‌سازی کند یا خیر؟**

همانطور که گفتیم هنرمند ملهم از جامعه‌ی خودش است. اگر در جامعه چیزی وجود داشته باشد و تبدیل به قاعده شود و این قاعده‌ی موضوع به گونه‌ای باشد که هنرمند آن را ببیند، پس در

انسان برای تئوری‌های ارتباطی اش اتاق شیشه‌ای را انتخاب کرده است. اتاق شیشه‌ای یعنی اینکه چشمانمان را ببندیم و تصور بر این داشته باشیم که در خانه‌ی خودمان و در هر حالتی که باشیم، کاملاً عریان هستیم. در این عریانی راه این نیست که از بیرون انسداد ایجاد کنیم بلکه باید آدم‌ها را از درون قدرتمند کنیم. اگر از درون، آدم‌ها را قدرتمند کردیم حالا می‌توانیم مفرهای متعددی را هم برای احتمالات کمی که وجود دارد کنترل کنیم ولی به نظر من این مسیر، مسیری است که جز تربیت قدرتمند، جز نظام آموزشی قدرتمند و فراگیر و جز کار کردن روی خود انسان برای رساندنش به واقعیت‌های فطری و قدرتمند درونی، به جد نمی‌توان کار دیگری را به عنوان کار زیرساختی انجام داد. ما یک بخش‌هایی را رها کرده‌ایم و کاملاً داریم سعی می‌کنیم تا قرص و محکم بقه‌ی یک بخش‌های روساختی را بگیریم که این راهش نیست. با این راه‌ها و مسیرها بیشتر داریم خودمان را گول می‌زنیم.

**شاید علت تمایل سازندگان به نمایش قتل و صحنه‌های خشونت‌آمیز که این روزها در آثار پلتفرم‌ها مخاطبان زیادی را نیز با خود همراه کرده است؛ این باشد که اثر نویسی را ارائه دهند و در کنارش آموزش‌هایی را هم داشته باشند. از طرفی عده‌ای نگران ترویج خشونت در جامعه هستند. آیا از نظر شما این مسأله در مرور زمان اثر گذاری عکس نمی‌دهد؟ و در نهایت کدامیک از این دو وجه (آموزش یا ترویج خشونت) غالب‌تر است؟**

ترویج خشونت هم از آن واژه‌هایی است که به شکل اعتباری دارد از آن سو استفاده می‌شود. ما در حال حاضر چه بخواهیم و چه نخواهیم جامعه‌ی خشنی داریم و ما این روزها در فرآیندهای روزانه‌مان امکان ندارد که با یک خشونت مواجه نشویم. چرا باید جامعه به سمتی حرکت کند که خشونت پارادایم حاکم بر اندیشه‌ها باشد؟ این فشارهای

**محدودیت سنی دارد اما در دسترس همه قرار دارد و شاید نوجوان‌های بسیاری را با خود همراه کند. عده‌ای عقیده دارند که این مسائل روی این طیف سنی اثر می‌گذارد؛ از نظر شما اینکه هنر پیشه‌ی محبوبشان دست به اعمال خشونت‌آمیز و نادرستی می‌زند ناخودآگاه روی کودک و نوجوان تأثیر می‌گذارد تا از او تقلید و الگوبرداری کند؟**

اگر هنر پیشه‌ی محبوبشان دارد این کار را انجام می‌دهد این را هم باید در نظر بگیریم که آن‌ها صبح تا شب در فضای جامعه در مواجهه با این تصاویر هستند و صبح تا شب همه چیز در دسترسشان موجود است. این مسأله مثل صیانت از اینترنت است. ما گاهی اوقات از درون مشکل داریم و می‌خواهیم که با انسدادهای بیرونی مشکل را حل کنیم اما حل نمی‌شود. ما اینجا باید انگشت اتهام را به سمت نظام آموزشی خودمان داشته باشیم که نظام آموزشی و تربیتی درون خانواده‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و فضاهای مختلف به گونه‌ای نیست که بتواند کمک کند تا آدم‌ها را قدرتمند بار بیاورد. چون این چنین نیست، سعی ما بر این است که در یک جاهای دیگری کاملاً دفعی با موضوعات برخورد کنیم و برخورد دفعی با موضوعات مشکلی را حل نمی‌کند. خانواده‌ها در تربیت خودشان باید بدانند که بچه باید قدرتمند بار بیاید و زمانی که بچه قدرتمند بار آمد وقتی که بر سر دوراهی قرار گرفت می‌تواند تصمیم درست را بگیرد. مگر الان در این فضا و موقعیت، خانواده‌ها چقدر کنار فرزندانشان هستند؟ چقدر می‌توانند دائم سر دوراهی دست آن‌ها را بگیرند و به مسیر دیگری هدایت کنند؟ در حال حاضر بیش از پنجاه درصد موضوعات بچه‌ها تبدیل به نظام غیررسمی و غیرجاری شده که خانواده روی آن اشراف دارد. پس دقت داشته باشید که بار گولتوری قدرتمند و کوتاه‌بینانه نمی‌توانیم به جایی برسیم که انسان را مهار کنیم. الان در عالمی هستیم که



**تحقیقاً همه چیز ما مخدوش است و در یک نظام فکری هنری بی برنامہ داریم حرکت می‌کنیم همه چیز برای سیاستگذاران حکم تهدید را پیدا می‌کند. واقعیت این است که هر چیزی حکم تهدید را پیدا نمی‌کند و باید سر جای خودش از آن بهره گرفته شود**

